

حقوق مردم و شهروندی

حقوق مردم و شهروندی

شرگونی در مفاهیم حقوق عمومی

مجموعه اندیشه جامعه مدرن-۸



سرشناسه	:	خوبروی پاک، مه‌رضا، ۱۳۹۲
عنوان و نام پدیدآور	:	حقوق مردم و شهروندان / مه‌رضا خوبروی پاک
مشخصات نشر	:	تهران: نشر و پژوهش شهر، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری	:	۶۴۰ ص.
فروست	:	اندیشه جامعه مدرن.
شابک	:	978-964-7768-95-5
وضعیت فهرست نویسی	:	فیا
یادداشت	:	کتابنامه.
موضوع	:	حقوق عمومی
رده بندی کنگره	:	JC57/خ ۷ ۱۳۹۲ رده
رده بندی دیویی	:	۳۳۳
شماره کتابشناسی ملی	:	۳۳۳۷۹۰۸

روزنامه روش و روشیه قم

روزنامه روش و روشیه قم

تاریخ تصدیق: ۹۶/۱۱/۸

شماره تصدیق: ۱۲۴۲۲۶۵

مؤلف: مردم و شهروندی

نویسنده: محمدرضا خوبروی پاک

طراح جلد: م. ی. فرزین مهر

تنظیم صفحات: علی اصغر خرمشاهی

چاپ و صحافی: تین

چاپ اول: پاییز ۳۰۳

تیراژ: ۱۰۰۰

بها: ۲۹۵۰۰ تومان

شابک: ۹۵-۵-۷۷۶۸-۶۴-۹۵-۵



حق چاپ و نشر محفوظ است.

تلفن: ۲۲۵۶۰۹۸۳-۲۲۵۴۰۳۱۷

فهرست

یادداشت نشر		ظ
پیش‌گفتار		ث
بخش یکم - مردم کیاننا		۱
فصل نخست - تعریف مردم		۲۹
سازمان ملل متحد و تعریف مردم		۲۹
مردم از دید سازمان بین‌المللی کار		۳۱
تعریف کارشناسان یونسکو		۳۲
نگاه نهادهای غیر دولتی به مردم		۳۳
مردم در نظام دموکراسی، تعریف‌ها و تقسیم‌ها		۳۵
فصل دوم - سلسله مراتب در میان مردم		۴۷
نابرابری میان مردم		۴۷
فصل سوم - پیشینه تاریخی حقوق مردم		۵۵
آ - در کشورهای غربی و در عرصه نهادهای بین‌المللی		۵۶
ب - کنفرانس‌های میان قاره‌ای		۶۵
پ - کنفرانس‌های کشورهای غیرمتعهد		۶۶
ت - نهادهای غیر دولتی		۶۶

بخش دوم - شهروندی و تحول آزادی‌ها	۶۷
فصل نخست - پیشینه تاریخی و تعریف شهروندی	۶۹
پیشینه مختصر تاریخی در غرب	۶۹
تعریف شهروندی	۷۳
شهروندی و تابعیت	۸۲
حقوق و تکالیف شهروندان	۸۶
حقوق شهروند	۸۸
تکالیف شهروند	۹۱
تأثیر حقوق شهروندی با حقوق بشر	۹۱
رابطه حقوق مردم با حقوق بشر	۱۰۲
بخش سوم - حقوق مردم	۱۰۹
فصل نخست - حقوق مردم در عرصه بین‌المللی	۱۱۵
فصل دوم - آزادی‌ها و حقوق بنیادی مردم	۱۲۵
حقوق سیاسی	۱۳۵
حقوق مدنی	۱۳۸
حقوق اقتصادی	۱۴۰
حقوق فرهنگی	۱۴۵
حقوق اجتماعی	۱۵۹
حق زندگی	۱۷۳
حق مسکن	۱۷۶
حق داشتن خوراک	۱۸۱
حق توسعه	۱۸۱
- حق برخورداری از امنیت و صلح	۱۸۱
- حق داشتن و استفاده از ارتباط‌ها	۱۸۲

۱۸۲	- حق دسترسی، حفظ و توسعه محیط زیست
۱۸۳	فصل سوم - حق حاکمیت
۱۸۴	مختصری از پیشینه تاریخی حاکمیت در غرب
۱۹۰	تعریف‌هایی از حاکمیت
۱۹۳	تعریف‌هایی از قانون‌های اساسی
۱۹۴	نظریه‌های حاکمیت
۱۹۵	۱- نظریه حاکمیت مذهبی
۱۹۵	آ- نظریه حقوق الهی - فراطبیعی
۱۹۶	ب- نظریه حقوق الهی - عنایتی
۱۹۶	۲- نظریه حاکمیت ملی
۱۹۹	۳- نظریه حاکمیت مردمی
۲۰۲	۴- نظریه حاکمیت دموکراتیک
۲۰۴	قلمروهای حاکمیت
۲۰۴	الف- قلمروی درونی
۲۰۵	ب- قلمرو بیرونی (بین‌المللی)
۲۰۷	اهلیت بین‌المللی دولت‌ها
۲۱۲	اعمال حاکمیت
۲۱۳	حق حاکمیت و اقتدار
۲۱۴	حقانیت اقتدار
۲۱۵	اعمال اقتدار
۲۱۸	نمونه‌هایی از توجیه حاکمیت در کشورهای گوناگون
۲۱۸	فرانسه
۲۲۱	آلمان
۲۲۳	اتریش
۲۲۳	محدودیت‌های حاکمیت

الف - حقوق سلب نشدنی	۲۲۳
ب - تعهدات بین‌المللی فراگیر (عام الشمول)	۲۲۵
فصل چهارم - حق مردم برای تعیین سرنوشت و ساماندهی آن	۲۳۵
مقدمه و پیشینه تاریخی	۲۳۵
۱- تعریف حق مردم برای تعیین سرنوشت و ساماندهی ساماندهی آن	۲۴۷
۲- قلمروهای حق مردم برای تعیین سرنوشت و ساماندهی ساماندهی آن	۲۵۵
الف - قلمرو درونی	۲۵۵
ب - قلمرو بیرونی (بین‌المللی)	۲۶۰
۳ - حق مردم برای تعیین سرنوشت و ساماندهی ساماندهی آن در قانون اساسی کشورها	۲۶۲
۴ - رابطه حاکمیت با حق مردم برای تعیین سرنوشت و ساماندهی آن	۲۶۷
۵ - حق مردم برای تعیین سرنوشت و حقوق اقلیت‌ها	۲۷۱
آ - حقوق اقلیت‌ها در قلمرو درونی حق تعیین سرنوشت	۲۸۳
ب - روش اعمال حقوق اقلیت‌ها در قلمرو درونی حق تعیین سرنوشت	۲۸۸
۶ - چاره اندیشی برای اقلیت‌ها	۲۹۲
آ - خودمدیری شخصی	۲۹۴
ب - خودمدیری سرزمینی	۳۰۱
پ - نمونه‌هایی از اجرای حق مردم برای تعیین سرنوشت در قلمرو درونی	۳۰۵
۷ - حق مردم برای تعیین سرنوشت و یکپارچگی سرزمینی	۳۰۶
۸ - رابطه حق مردم برای تعیین سرنوشت با جدایی خواهی و تجزیه خواهی	۳۱۲
الف - تفاوت میان جدایی خواهی و تجزیه خواهی	۳۱۲
ب - رابطه تجزیه خواهی و دموکراسی	۳۱۹
پ - یکپارچگی سرزمینی در قانون‌های اساسی	۳۲۹
۱ - تصریح در باره یکپارچگی سرزمینی و سکوت در مورد جدایی	۳۲۹

۳۳۰	۲ - تاکید بر یکپارچگی سرزمینی
۳۳۲	۹ - همه‌پرسی برای حق تعیین سرنوشت و ساماندهی آن
۳۴۰	عوامل شرکت کننده در همه‌پرسی
۳۴۰	آ - رأی دهندگان
۳۴۲	ب - عوامل فراملی و بین‌المللی
۳۴۲	نهادهای بین‌المللی
۳۴۶	بدهای فراملی
۳۴۷	آ - تعیین تکلیف سرزمین‌ها در همه‌پرسی
۳۵۰	ب - شناسایی و اعدام شناسایی بین‌المللی همه‌پرسی
۳۵۱	پ - رابطه بین مردم برای تعیین سرنوشت با ایدئولوژی‌های: قوم - سرزمینی و دولت - سرنوشتی
۳۵۳	ت - تنوعی قوم ملی - اصل سرزمینی
۳۵۸	۱۰ - دکرین نوین حق مردم برای تعیین سرنوشت و ساماندهی آن
۳۶۹	بخش چهارم - صاحبان حق
۳۷۳	فصل نخست - حقوق گروهی
۳۸۶	بررسی نظر مخالفان و موافقان حقوق گروهی
۳۸۶	آ - نظر مدافعان حقوق گروهی
۳۹۲	ب - نظر مخالفان حقوق گروهی
۴۰۲	بهره‌وران حقوق گروهی
۴۰۹	فصل دوم - نمایندگان مردم
۴۰۹	تاریخچه مختصری از نمایندگی
۴۲۲	نمایندگی و گوناگونی آن
۴۲۶	۱ - ماموریت نمایندگی
۴۳۳	۲ - ماموریت آمرانه

- ۴۳۸ سیر تحول نمایندگی
- ۴۴۰ ۱ - دلایل مثبت برای دموکراسی نمایندگی
- ۴۴۱ ۲ - دلایل انتقادی از دموکراسی نمایندگی
- ۴۴۳ نمایندگان دیگر مردم
- ۴۴۳ ۱ - حزب‌ها
- ۴۴۷ ۲ - جنبش‌های آزادیبخش ملی (ج.آ.م.)
- ۴۴۹ کارکردهای جنبش‌های آزادیبخش ملی
- ۴۴۹ باغ از زبان و فرهنگ
- ۴۵۰ خراست‌های سیاسی و اقتصادی
- ۴۵۱ رژیم چونی
- ۴۵۱ نمایندگی
- ۴۵۱ پیشدستی
- ۴۵۲ سازمان‌های غیررئیتی بین‌المللی
- ۴۵۵ بخش پنجم - دولت‌ها و حقوق مردم
- ۴۵۷ مشخصات دولت
- ۴۶۵ تعریف دولت و نقش اودر جامعه
- ۴۷۱ رابطه دولت با گروه‌های گوناگون
- ۴۷۴ تاریخ کوتاه پیدایش و جایگاه دولت مدرن
- ۴۷۴ - در قاره اروپا:
- ۴۸۰ - در قاره آسیا
- ۴۸۱ در قاره آفریقا
- ۴۸۲ در قاره آمریکا
- ۴۸۲ در اقیانوسیه
- ۴۸۸ گوناگونی کشورها ازدیدگاه قومی
- ۴۸۹ کشورهای تک قومی

۴۹۰	کشورهای برخه‌ای
۴۹۱	کشورهای چند قومی
۴۹۲	کشورهای بی قوم
۴۹۴	دولتِ قانونمدار
۴۹۴	پیشینه تاریخی
۴۹۸	آ- تعریف‌های دولتِ قانونمدار
۵۰۶	ب- ایزنی در دولتِ قانونمدار
۵۰۹	پ- ضمانت اجرای حقوق در دولتِ قانونمدار
۵۱۰	دولتِ ریست
۵۱۷	کتاب‌شناسی و منابع
۵۳۳	نمایه اشخاص
۵۴۱	نمایه مکان‌ها
۵۵۱	نمایه اقوام، مکاتب

پیش‌گفتار

دوستی یگانه، ندیم و قدیم، که نه در صداقتش و نه «در لطافت طبعش» - به ویژه در مسوع‌نای ادبی و یا تحلیل فلسفی - مرا یارای خلاف نیست، می‌گفت به جای کربش درباره حقوق مردم به موارد ملموس بپرداز. مانند آن‌که چرا همه حقوق مردم در قانون اساسی مشروطیت اجرا نشد؛ چرا ما تفاوت میان آزادی و حق را نمی‌دانیم و چرا هربار فرجام دوران کوتاه آزادی به هرج و مرج، خودکامی و یا شهکامی من انجامد. برای تلخ نکردن دیداری پس از سی سال من «لب نگشودم؛ نه گفتم به خشم»

دوست از دست رفته‌ای هم با خواندن فهرست این نوشته گفته بود که «سرود یاد مستان» نده. در پاسخ او گفتم که به نظام می‌رسد باید سرود را آموزش داد ولی با نت‌های درست. وگرنه بر ما هرجا خواهد رسید که تا کنون رسیده است. او نیز نه گفت و نه مرا خست و شور، بختان به وادی «هفت هزار سالگان» پیوست.

پژوهشگری فرانسوی براین باور است که چهره‌های درخشان، وشنفکری فرانسه از ویکتور هوگو و سارتر تا بوردیو (Bourdieu) کوشش بیهوده‌ای برای آگاهی دادن به مردم انجام داده‌اند زیرا: «مردم به خوبی دلیل ستمدیدگی خود را می‌انند نیازی به کوشش روشنفکران ندارند» (Rancière, Jacques, 2013). چنین استدلالی ممکن است در کشورهای دموکرات درست باشد ولی در بسیاری از کشورهای جهان مردم آگاهی لازم به حقوق خود را ندارند و خودکامگان از نادانی آنان به سود خود بهره‌برداری می‌کنند. نویسنده، بی‌هرگونه ادعایی یادآور می‌شود که این نوشته شامل همه قواعد و نت‌های درست برای حقوق مردم نیست؛ ولی کوششی است در حد توان و آگاهی نویسنده برای شناساندن حقوق مردم؛ تا آنان افزون بر شناخت دلیل ستمدیدگی به

حقوق خود نیز واقف گردند با این امید که خوانندگان و نسل جوان ما در پی استقرار و بهسازی حقوق مردم برآیند. چنین باد.

پیش از خواندن کتاب از خواننده درخواست می‌کنم که به توضیح‌های زیر توجه کند تا خواندن کتاب آسان گردد. زیرا آشفتگی در برخی از مفاهیم علوم اجتماعی سبب سرگشتگی ما در وادی بی‌پایانی شده که استفاده ناب‌ه‌جا از آن مفاهیم، آسیب‌های فراوانی به میهن ما رسانده است. آلبر کامو (Camus) چه به‌جا گفته بود که: «نامگذاری نادرست، افزودن بر دردهای جهان است.»:

۱- اصطلاح $\text{self-determination} = \text{Autodétermination}$ در نوشته‌های حقوقی و سیاسی ایران به حق مردم برای تعیین سرنوشت و گاهی به خودمختاری هم ترجمه شده است. روان اصطلاح حق مردم برای تعیین سرنوشت در نوشته‌های سیاسی ایران و به معنایی که یافته است سبب شد که من با وجود موافق نبودن با تغییری از آن اسوده شدم. زیرا سرنوشت در لغت به معنای امری مقدراست که از اختیار آدمی و مردم بیرون بوده و او را به قضا و قدر می‌سپارد. در حالی که Déterminer از ریشه لاتین و ترکیب آن در جز De و Terminer به معنای مشخص کردن و سامان دادن است. اصطلاح انگلیسی (Self determination) را در فرانسه (Auto détermination) و یا (à disposer d'eux-mêmes) و در عربی «الحق فی تقرير مصیر» می‌نامند. تقرير به معنای آزادی عامل در عمل و ثبات دادن او و مصیر به معنای گشتن از وضعی به وضع دیگر است. Disposer در فرهنگ بزرگ رویس (Robert) فرانسوی به معنای مستقل و آزاد آمده و در فرهنگ نفیسی به مختار بودن، به کار بردن و در اختیار داشتن هم ترجمه شده است. افزون بر آن پیشوندهای Auto یا self در مواردی به کار می‌رود که شخص خاصی در آن داشته و بتواند با اراده خود، به ساماندهی امور بپردازد. در حالی که در سرنوشت چنان نیست و آدمی بازیچه تقدیر است. از این روی به نظر می‌رسد به جای حق مردم برای تعیین سرنوشت می‌توان «حق برگزیدن و ساماندهی به اراده خویش» - «توانایی ساماندهی امور خویش» را به کار گرفت. در این نوشته حق مردم برای تعیین سرنوشت را به معنای وسیع آن به گونه «حق مردم برای تعیین سرنوشت و

ساماندهی آن» به کار گرفته‌ام. چرا که مردم و ملت‌ها افزون بر تعیین سرنوشت باید بر آن چیره نیز باشند. آنان نه تنها حق تعیین سرنوشت خود را دارند بلکه، حق اجرای سرنوشت تعیین شده و ساماندهی آن را نیز دارا هستند. ممکن است ملت یا مردمی سرنوشت خود را تعیین کنند ولی نتوانند به آن تسلط داشته و یا آن را سامان دهند. نمونه روشن چنین وضعی موضوع ملی کردن نفت در ایران است. از این‌روی، در این نوشته اصطلاح «حق مردم برای تعیین سرنوشت و ساماندهی آن» و گاهی به اختصار «حق مردم برای تعیین سرنوشت» را به کار برده‌ام. در مواردی که متنی قانونی یا قراردادی بین‌المللی که پیش از این به زبان فارسی ترجمه شده و در آن اصطلاح حق مردم برای تعیین سرنوشت به کار رفته باشد، خواننده آگاه خود متوجه خواهد شد. روشن است که این پیشنهاد تا زمان انتشار این کتاب از سوی پژوهشگران معتبر است. برای آگاهی بیشتر از سابقه حق مردم برای تعیین سرنوشت بنگرید.^۱

۲- قانونیت، مقبولیت و حقانیت را به جای مشروعیت (légitimité=legitimacy) به کار گرفته‌ام؛ زیرا به نظر می‌رسد که مشروعیت با توجه به فقه امامیه رایج شده است: «تقابل دو حکومت عادل و ظالم». در حالی که بحث این نوشته جنبه عرفی دارد و ملاک تنها عدل و ستم‌زدایی نیست. افزون بر آن ممکن است امری قانونی بوده اما برابر شرع نباشد. در همین باره به فصل نمایندگان مردم توجه شود که در آن خواهیم خواند، مقبولیت یا حقانیت برگزیده شد، حقانیت تصمیم‌ها و اعمال برگزیدگان نیست. دیگر آن که حقانیت، تنها به معنای رایجی که یک بار و برای همیشه به دست‌آید نبوده و صفتی است که باید در عمل و بگونه‌ای همیشگی اثبات شود.^۲

1- Ved P. Nanda, Revisiting Self Determination as an International Law Concept: A Major challenge in the Post-Cold War era, in <http://www.tamilnation.org/index.htm>
Myriam Bienenstock, Hegel et le droit des peuples in, www.cairn.info

۲- ناصر کاتوزیان، «جایگاه حقوق اسلامی در نظم حقوقی»، نشریه تخصصی حقوق و فقه در پایگاه

اینترنتی <http://hoghough85.blogfa.com>

۳- (Droits-créances = Rights-claim) را می‌توان حقوق درخواستی یا حقوق بهره‌وری ترجمه کرد. و آن حقوقی است که دولت بهزیستی باید برای مردم فراهم کند. حقوقی که، پس از تأمین کمترینها برای مردم، دولت باید در پی بهبود و فراهم کردن تسهیلاتی برای آنان باشد تا زندگی بهتری داشته باشند. از این‌روی آن را به حقوق بهزیستی ترجمه کردم که تفصیل آن را در بخش دولت بهزیستی خواهیم خواند.

۴- دولت قانونمدار را به معنای دولت «با اساس» یا به تعبیری کم و بیش رایج «دولت قانونمند» به کار گرفته‌ام. پسوند مدار به معنای احترام گذاشتن به قانون و رعایت آن است. در حالی که پسوند مند به معنا صاحب و خداوند است. می‌دانیم که دولت صاحب قانون نیست زیرا قانون باید بیان اراده مردم بوده و آنان صاحب و خداوند آن قانونند. افزون بر آن پسوند مدار به معنای نظم و نسق هم هست. برای هر دو مورد یادشده بنگرید به لغت نامه دهخدا زیر واژه‌های مدار و مند.

۵- واژه فرانسوی (Sociétale) و یا انگلیسی (Societal) به معنای همه جامعه - تمام جامعه و یا کل جامعه را به واژه «جامع» به معنای عام و وافی به کار گرفته‌ام. در اصطلاح فقهی و اصولی علتی را که مشترک بین اصل و فرع باشد جامع می‌نامند چنانکه وجه امتیاز آنها را فارق خوانند. اصطلاح منطقی جامع حدی است که شامل تمام افراد معرف باشد (لغت نامه دهخدا). گستره فرهنگ جامع از گستره فرهنگ اجتماعی (Sociale) وسیع‌تر است زیرا - افزون بر آنچه خواهیم خواند - فراگیر و مشترک بوده و همه فرهنگ‌های مورد دریک کشور (خرده فرهنگ‌ها) و یا در سطح جامعه بین‌المللی همه (فرهنگ‌های ملی) در آن مشارکت دارند. همان‌گونه که واژه شهروندی در مبحث جامعه‌شناسی حقوقی برای بیان و تعریف آدمی به کار میرود؛ فرهنگ جامع هم برای بیان و تعریف همه مردم و همه ملت‌ها است. با توجه به این‌که دولت‌ها از پذیرش

فرهنگ‌های دیگر در درون کشور خود خودداری می‌کنند و نظر به این‌که ایجاد یک فرهنگ جهانی ناممکن است دولت‌ها باید فرهنگ جامع را در کشور خود بپذیرند. برای توجیه انتخاب واژه جامع در سطح بین‌المللی، بنگرید به پیمان ISO ۲۶۰۰۰ (یکم نوامبر ۲۰۱۰) سازمان بین‌المللی استانداردها (International Organization for Standardization) (ISO). که در آن از مسئولیت‌های جامع دولت‌ها نام برده شده است.^۱ و بنگرید به سند Global Compact که زیر نظر کوفی عنان در سال ۱۹۹۹ تهیه شده و در آن از موسسه‌ها و نگاه‌ها^۲ استفاده شده است تا با توجه به مسئولیت جامع خود به همه اصول اساسی در قلمروها^۳ مانند حقوق افراد، حقوق کار و محیط زیست توجه کنند.

۶ - حاکمیت: به عنوان اسم مصدر - عمل حکومت - به کار گرفته‌ام. از این‌روی، با مفهوم رایج، روزی که از آن به عنوان اسم و صفت (به معنای صاحب حاکمیت: حاکم یا - همان) استفاده می‌کنند تفاوت دارد.

۷ - واژه خودمدیری را به جای خودمختاری به کار برده‌ام. منظورم از خودمدیری همان «تدبیر مدینه» است که در اخلاق ناصح^۴ خواجه نصیر طوسی از آن سخن رفته است؛ و انگلیسی زبان‌ها آن را (Autonomy) و فرانسه‌ها (Autonomie) می‌نامند. در فرهنگ‌های زبان فارسی خودمختاری به «آزادی، استقلال و خودسری و آزادی قدرت» و خودمختار به «کسی که در کارهای خود مستبد و خودرأی است و خودسر و آزاد در هر کار، ضد مجبور و دارای قدرت و توانایی حکومت و ریاست. ناحیه و کشوری که در کارهای داخلی خود استقلال گونه‌ای دارد»^۵ تعبیر شده است. این تعبیر هرچند در فلسفه درست است اما در حقوق و علوم سیاسی معنای دیگری از خودمختاری مورد نظر است. از واژه خودگردانی نیز استفاده نکرده‌ام، زیرا در آغاز، به کارگیری آن بیشتر برای اداره

1- http://www.iso.org/iso/fr/iso_catalogue/management_and_leadership_standards/social_responsibility/sr_discovering_iso26000.htm#std-2

۲- بنگرید به لغت نامه دهخدا و فرهنگ معین، زیر عنوان خودمختاری و خودمختار.

مؤسسات و کارخانه‌های تولیدی بود. استفاده نادرست از آن در ایران پس از انقلاب سبب شده است که امروزه، آن را به طعنه و طنز سیاه، سرگردانی بنامند. افزون بر آن خود مدیری اعم از خود گردانی است. بنا براین با توجه به اغتشاش و پیچیدگی در منطوق و مفهوم خود مختاری، برای پرهیز از پاره‌ای توهم‌ها، و برای رفع بدگمانی برخی از خواستاران خود مختاری، اصطلاح خود مدیری را برگزیده‌ام. تا روشن شود که منظور از خود مختاری، خودسری و استقلال - به ویژه در مورد قوم یا ملتی مغلوب - نیست؛ همان‌گونه که «اقلیت سازی» و گریز از مرکز را نیز در نظر ندارد.

۸ - حق جدایی خواهی در انگلیسی (The right of secession)، در زبان فرانسوی (Le droit de secession) و در عربی (الحق الانفصال) نامیده می‌شود که با، گسستگی و یا جدایی یک سو (The right to secession)، در زبان انگلیسی، (Le droit à la sécession) در زبان فرانسوی و در زبان عربی (الحق فی الانفصال) تفاوت دارد. در هر جامعه دمکراتیکی همه حق جدایی خواهی را دارند؛ اما تجزیه خواهی موضوعی است که باید بیشتر شکافته شود تا تفاوت آن با جدایی خواهی روشن شود که در فصل تفاوت میان جدایی خواهی و تجزیه خواهی، خوانم.

۹ - توضیح دیگری نیز درباره به کار بستن برخی از واژه‌های در این نوشته لازم است:

آ - مردمی را که دولت تشکیل داده‌اند به عنوان ملت می‌خوانم.
ب - افرادی که در جامعه‌ای ویژه زندگی می‌کنند و گروهی وابسته‌اند را مردم یا گروه مردمی می‌نامم مانند مردم گیل (گیلک‌ها)، مردم کرد (کردان) و مردم بلوچ (بلوچ‌ها)؛

پ - برای افرادی که به هیچ جامعه خاصی یا جامعه‌ای خاص وابستگی ندارند می‌توان از واژه آدمی، بشر، خلق یا توده - به معنای انسانی از مردم بی‌شکل - مانند «هر چیز روی هم انباشته» استفاده کرد. به گفته ناصر خسرو:

«نشیب و توده و بالا همه خاموش و بی‌جنش
چو قومی هر یکی مدهوش و درمانده به سودایی».

توده‌ای که در راه پیمایی‌هایی - گاهی خیال‌با فانه - تنها خواست‌های خود را مطرح می‌کند و سبب برانگیختن اربابان قدرت و ثروت می‌شود. گوستاو لوبون (Gustave Le Bon ۱۸۴۱ - ۱۹۳۱) تاکید دارد که «توده دارای ویژگی مخصوص است و تنها تجمع و اختلاط افراد نیست. برجستگی اصلی توده ناآگاهی (Unconscious) است» (Rosanvallon, 1998، ص. ۱۴۳)

ت - ازدهایی مانند: اندک مردم و خرده مردم برای بیان توده و طبقه پست و پایین‌تر در زبان پارسی داریم؛ اما در این نوشته شناخت مردم و رسیدن به مردم پرویی مورد توجه است.

پاسخ به سئوای مقدمه را با انتقاد احتمالی درباره عدم اشاره به تاریخ حقوق مردم در ایران، از یک سو، و تنها در حیطه آگاهی‌های محدود خود یارای نوشتن را پیدا کرده و از این روی آنها به تنگ‌های مدرن که پایه‌های اساسی حقوق مردم را تشکیل می‌دهند توجه کرد است. زیرا حقوق مردم ایستا نیست و به گونه مداوم در حال دگرگونی و توسعه است. وگرنه تاریخ حقوق مردم ایران شاید از استوانه کورش تا نامه تنسر و سپس به نوشته‌هایی مانند سیاستنامه و اندرزنامه‌ها می‌رسد که بررسی آنان بیشتر کار تاریخ‌دانان است.

یادآوری این نکته نیز لازم است این است که برقرار حقوق بی‌ثبات‌تر باشد؛ به تفکر تنوریک نیاز بیشتری هست و حقوق‌دانان باید پاسخ‌های لازم را بیابند. دموکراسی - دستکم در کشورهای پیشرفته - تنها حکومت مردم‌پسند نیست بلکه فرآیندی است که پیوسته در پی دستیابی به حقوق بی‌ثبات است. از این روی شناخت حقوق مردم و دگرگونی‌های آن الزامی است. مگر این‌که اگر حق را نمی‌توان برقرار کرد می‌توان آن را اثبات و طرح کرد و به زمانه انسانیت زنده بماند. این نوشته تنها تفکری درباره حقوق مردم است بی‌آن‌که پاسخی مناسب برای اجرای همه آنها داشته باشد و کوشش شده تا حقوق مردم شناخته شده و نشان داده شود که مردم فعالان تاریخ و صاحبان حق هستند.

وژی - فرانسه، شهریور ماه ۱۳۹۲